

از روش‌های عملی یادگیری چگونه اتفاق می‌افتد؟

استلا ووسنیادو*

اشاره

این نوشته ترجمه‌ای است از مقاله‌ای با عنوان **How children learn** از نشریات ادواری و مشترک دفتر بین‌المللی تربیت معلم، پژوهش‌کنده‌ی بین‌المللی تربیت و سازمان علمی-فرهنگی ملل متحد (یونسکو) که در آن حاصل پژوهش‌های اخیر درباره‌ی یادگیری را در ۱۲ اصل شرح داده است. شایان ذکر است که این مقاله را خانم سیده مهین دخت قریشی، از ناحیه‌ی ۲ زنجان ترجمه و ارسال کرده‌اند. این ترجمه در دفتر مجله مورد بازبینی و ویرایش کلی قرار گرفته و عنوان آن نیز از سوی مجله انتخاب شده است.

مقدمه: اصول روان‌شناختی توصیف شده در این مقاله، تلخیصی است از مهم‌ترین نتایج تحقیقات جدید در زمینه‌ی یادگیری و آموزش. در این ۱۲ اصل تلاش شده است نتایج به‌دست آمده در گرایش‌های مختلف روان‌شناسی، [شامل روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی بالینی] با هم تلفیق شود تا بتواند بینش و یا بصیرت

جدیدی را برای ما فراهم کند و ما بتوانیم درک تازه‌ای نسبت به چگونگی یادگیری و توسعه‌ی معلومات فردی در بسیاری از عرصه‌ها به دست آوریم. در واقع در اثر همین نوع مطالعات است که امروز برنامه‌ی درسی (شامل مواد درسی، روش‌های آموزشی و...) در حال دگرگونی است و مدارس در تلاش‌اند تا «دانش‌آموز محوری» را جایگزین «معلم‌محوری» بنمایند تا از رهگذر آن مدرسه با موقعیت‌های واقعی زندگی متصل شود و ارتباط بیشتری با آن برقرار نماید؛ علاوه بر این دانش‌آموز روی «فهمیدن و فکر کردن» بیشتر متمرکز شود تا روی «حفظ کردن، تمرین کردن و مشق نوشتن». اصول زیر شامل دوازده اصل است که اگرچه هر یک جداگانه و به شیوه‌ی خود شرح داده می‌شود ولی چون مجموعه‌ی این دوازده اصل به‌صورت یک کلیت سازمان‌یافته یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند، آن‌ها را بایستی در ارتباط با هم درک کرد و فهمید. در واقع وقتی به این اصول به‌صورت یک کل پیوسته به هم نگاه شود به این معناست که می‌توانند یک چارچوب مفهومی برای طراحی مواد و برنامه‌ی درسی و شیوه‌ی آموزش فراهم سازند. ناگفته نماند که این اصول را می‌توان امروزه در برنامه‌های پاره‌ای از «مدارس نوآور» در گوشه و کنار جهان مشاهده کرد.

سه اصل اول این مجموعه، عمدتاً به‌عنوان اصولی شناخته می‌شوند که به کمک هم بنیانی را می‌سازند که معلمان باید براساس آن، محیط‌های یادگیری مدارس امروزی را طراحی کنند.

● معلم از به وجود آمدن وضعیتی که موجب می شود دانش آموزان برای مدتی طولانی به صورت یادگیرنده های غیرفعال در آیند جلوگیری کند.

● محیط را برای انجام فعالیت هایی فراهم کند که دانش آموزان در آن درگیر شوند؛ مثل مشاهده، تجربه، آزمایش و غیره

● دانش آموزان را به شرکت در بحث های کلاسی و دیگر فعالیت های مشارکتی تشویق کند.

● برنامه هایی را برای بازدید دانش آموزان از موزه ها، پارک های فناوری و... ترتیب دهد.

● به دانش آموزان فرصت دهد تا خودشان گاهی اوقات، بر یادگیری خودشان کنترل و نظارت داشته باشند، بدین معنی که اجازه داشته باشند، درباره ی این که چه چیز یاد می گیرند و چگونه یاد می گیرند تصمیم گیری کنند.

● به دانش آموزان کمک کند تا هدف های یادگیری را طوری تعیین کنند که با علایق و اشتیاق های فردی آنان همسانی و هماهنگی داشته باشد.

۲. اصل مشارکت اجتماعی

یادگیری در بدو امر يك فعالیت اجتماعی است؛ بنابراین مشارکت دانش آموز در زندگی اجتماعی مدرسه، جهت یادگیری، يك امر محوری و اساسی به شمار می رود.

یافته های پژوهشی

به نظر بسیاری از محققان، مشارکت اجتماعی اساسی ترین فعالیتی است که از طریق آن یادگیری اتفاق می افتد. فعالیت اجتماعی و مشارکت خیلی زود و در همان آغاز زندگی به وجود می آید که پدر و مادر با فرزندان خود تعامل دارند. از همین طریق است که فرزندان قادر می شوند تا به اعضای مؤثر جامعه بدل شوند. **لئو و یگوتسکی**، روان شناس روس، معتقد بود راهی که بچه ها از طریق آن مسائل را فرا می گیرند به این صورت است که فعالیت ها، عادات، واژگان و ایده های اعضای جامعه ی خود را درونی می کنند.

ایجاد یک جو مشارکتی و همیارانه جزئی اساسی از یادگیری در مدرسه است. تحقیقات نشان داده است که مشارکت اجتماعی می تواند موجب تقویت دستاوردهای دانش آموزان شود، مشروط بر آن که تعاملات فوق الذکر به گونه ای باشد که منجر به یادگیری شود. فعالیت های اجتماعی در جای خود جالب توجه می باشند و به دانش آموزان کمک می کنند تا به کارهای به اصطلاح آکادمیک یا علمی خود مشغول بمانند. به عبارت دیگر وقتی دانش آموزان درک کنند که نتیجه ی کار آن ها در کار بقیه ی دانش آموزان سهیم خواهد شد سخت تر کار می کنند تا کیفیت تولیدات خود را، اعم از مقالات، کارهای عملی، کارهای هنری و... افزایش دهند.

محیط هایی که، مثلاً دانش آموزان را راغب می سازند تا تبدیل به یک یادگیرنده ی فعال شوند، با دیگر دانش آموزان همکاری و مشارکت نمایند، کارهای معناداری را به انجام رسانند و از مواد آموزشی معتبر استفاده کنند.

هفت اصل بعدی، بر روی عوامل شناختی ای تمرکز دارند که بیش تر درونی هستند و در عین حال با عوامل محیطی یا بیرونی نیز تعاملات مهمی دارند. لازم است معلمان - و برنامه ریزان - این اصول را مد نظر قرار دهند تا بتوانند به کمک آن ها برنامه ریزی درسی و شیوه های آموزشی مؤثرتری را طراحی کنند.

ما سرانجام مطلب را - در دو فصل آخر - یکی در مورد تفاوت های فردی و تفاوت های رشدی، و دیگری در مورد تأثیرهای انگیزه بخش روی یادگیری به پایان می رسانیم. البته این دو مطلب آخر، از نظر اصول یاددهی - یادگیری بسیار با اهمیت هستند و لذا هر کدام نیازمند بحثی مفصل در حد یک کتاب می باشند.

۱. اصل مشارکت فعال

* هر آموختنی نیازمند مشارکت فعال و سازنده ی شخص آموزنده - دانش آموز - است.

یافته های پژوهشی:

یادگیری در مدرسه مشروط بر آن است که دانش آموزان دقت به خرج دهند، مشاهده کنند، به خاطر بسپارند، بفهمند، اهدافی را مشخص کنند و مسئولیت یاد گرفتن خودشان را بپذیرند. در مقابل، معلمان هم باید به دانش آموزان کمک کنند تا آن ها را به دانش آموزانی فعال و هدفمند تبدیل نمایند. برای این منظور لازم است از علاقه ی ذاتی دانش آموزان به کنکاش و یادگیری و فهم چیزهای جدید بهره گیرند و آن ها را مدیریت کرده و به کمال برسانند.

در کلاس:

کار و در واقع چالش بزرگ معلم این است که بتواند در کلاس فضای جذاب و جالب توجهی را از نظر یادگیری به وجود آورد تا در آن دانش آموزان به درگیر شدن برای یادگیری فعال ترغیب شوند بدین منظور پیشنهاد می شود:

در واقع، در بسیاری از مدارس دانش‌آموزانی درس می‌خوانند که دارای فرهنگ‌های متنوع و مختلف می‌باشند. در این مدارس، تفاوت‌های فرهنگی ساختاری موجود در بچه‌ها که در رفتارها، عادت‌ها، نقش‌های اجتماعی و... آن‌ها بروز یافته است یادگیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که گاهی، فعالیتی که برای یک گروه از دانش‌آموزان معنادار است برای گروهی دیگر کاملاً بی‌معنا تلقی شود.

در کلاس درس:

با توجه به آنچه در بالا گفتیم و برای رفع چنین مشکلی، معلمان می‌توانند فعالیت‌هایی را در کلاس انجام دهند. برای مثال، می‌توانند انواع فعالیت‌های کلاسی بچه‌ها را با قرار دادن آن‌ها در یک «زمینه‌ی مشترک» معنادار سازند. نمونه‌ای از این‌گونه فعالیت‌ها آن است که فعالیت محول شده کاری باشد که نوعاً در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً دانش‌آموزان می‌توانند مهارت‌های کلامی و ارتباطی خود را با شرکت جستن در مباحثه و گفتگو با یکدیگر تقویت کنند [قابل توجه معلمان که در کلاس‌هایی با دانش‌آموزانی از چند قومیت مختلف تدریس می‌کنند]. یا می‌توانند مهارت‌های نوشتاری خود را با شرکت در تهیه‌ی یک روزنامه‌ی کلاسی بالا ببرند. می‌توانند درس علوم تجربی را از طریق شرکت در یک اردوی علمی مدرسه‌ای، در زمینه‌ی محیط‌زیست - فرا گیرند.

مدرسه هم به نوبه‌ی خود می‌تواند با کارشناسان برجسته‌ی علوم در محل در تماس باشد و آن‌ها را برای سخنرانی دعوت کند یا برعکس، دانش‌آموزان را به دیدار از آزمایشگاه‌های آنها در خارج از مدرسه ببرد.

از این‌ها مهم‌تر شاید، این است که معلمان از تفاوت‌های فرهنگی موجود بین دانش‌آموزان کلاس خود واقف باشند و به این تفاوت‌ها - با رعایت آن‌ها - احترام بگذارند. آنان بایستی این تفاوت‌ها را به‌عنوان یک نقطه‌ی قوت ببینند و به دیده‌ی مثبت به آن‌ها نگاه کنند؛ نقاط قوتی که براساس آن می‌توان کار کرد نه یک عیب یا نقص. اصولاً بچه‌ها احساس خوبی خواهند داشت اگر ببینند که فرهنگ آن‌ها نیز در فعالیت‌های مشترک مدرسه جایگاهی دارد. آن مواردی از برنامه‌های مدرسه را که برای برخی از دانش‌آموزان، نامأنوس است می‌توان به صورت تدریجی وارد فعالیت‌ها کرد تا از این طریق رنجش کمتری برای بچه‌های با فرهنگ‌های متفاوت به‌جا گذارد.

* استلاً ووسینادو رئیس انجمن اروپایی برای تحقیق روی یادگیری و آموزش بوده و در زمان نوشتن این مقاله (۲۰۰۱) مدیر یک برنامه‌ی آموزشی در دانشکده‌ی فلسفه و تاریخ علم در دانشگاه آتن بوده است.

ادامه دارد



در کلاس:

براساس این یافته‌ها، معلمان می‌توانند کارهای بسیاری را برای تشویق دانش‌آموزان به مشارکت اجتماعی انجام دهند تا آموختن را برای آن‌ها آسان سازند. برای مثال:

● دانش‌آموزان را به کار گروهی مشغول سازند و خود نقش یک مربی یا هماهنگ‌کننده را، به‌عنوان هدایت‌کننده و پشتیبان گروه، به عهده بگیرند.

● محیط کلاس را طوری ترتیب دهند که شامل فضاهای کار گروهی باشد ولی منابع کار گروه‌ها مشترک باشد.

● از طریق مدل‌سازی (نمونه‌سازی) و هدایت به دانش‌آموزان یاد دهند که چگونه با یکدیگر همکاری کنند.

● می‌توانند شرایطی را فراهم کنند که در آن دانش‌آموزان با یکدیگر به داد و ستد علمی و بحث و اظهارنظر بپردازند، نظرات خود را بیان کنند و اظهارات یک دیگر را مورد ارزیابی قرار دهند.

● یک جنبه‌ی مهم یادگیری اجتماعی، آن است که به‌طور وسیعی بین مدرسه و جامعه ارتباط برقرار گردد. از این طریق است که فرصت‌های دانش‌آموزان برای مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد.

۳. اصل فعالیت‌های معنادار

افراد زمانی مطالب را بهتر یاد می‌گیرند که در فعالیت‌هایی مشارکت کنند که برای زندگی‌شان مفید واقع شود و آن فعالیت از نظر فرهنگی هم معنادار باشد.

یافته‌های پژوهشی

بسیاری از فعالیت‌هایی که بچه‌ها در مدرسه انجام می‌دهند کارهای معناداری نیستند. زیرا دانش‌آموز نه می‌فهمد که چرا باید آن‌ها را انجام دهد و نه این که مقصود و فایده‌ی آن‌ها از یاد گرفتن را درک می‌کند. برخی اوقات فعالیت‌های مدرسه‌ای از آن جهت بی‌معنا می‌شوند که از نظر فرهنگی با بچه‌ها ارتباط برقرار نمی‌کنند.